

جایگاه و چهارچوب دکترین حمله پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل : مطالعه موردی حمله نظامی اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران

سیدحسن حسینی بصیر (وکیل پایه یک دادگستری)
ناصر صمدی گنزق (کارآموز وکالت)

چکیده- مشروعیت حملات پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل همچنان یکی از بحث‌برانگیزترین و جنجالی‌ترین موضوعات در میان حقوقدانان و کشورها است. حمله پیش‌دستانه به عملیات نظامی‌ای اطلاق می‌شود که کشور آغازگر تهاجم با این توجیه آن را آغاز می‌کند که دشمن در حال برنامه‌ریزی برای انجام یک تهاجم قریب‌الوقوع و تمام عیار است. این دکترین، هرچند برآمده از اصل دفاع از خود در حقوق بین‌الملل است، لیکن با هنجارهای تثبیت‌شده حقوق بین‌الملل به‌ویژه منشور سازمان ملل متحد که استفاده از نیروی نظامی میان دولت‌ها را اصولاً ممنوع و قاعده‌مند می‌سازد در تعارض است. تنش حقوقی در اینجا ناشی از تعادل میان حق یک کشور برای دفاع از خود و ممنوعیت استفاده از زور در حقوق بین‌الملل است، و مرز باریکی میان دفاع مشروع و تجاوز غیرقانونی وجود دارد. در تجاوز اسرائیل به خاک جمهوری اسلامی ایران، عمده توجیه حقوقی رژیم متجاوز، تمسک به دکترین حمله پیش‌دستانه در حقوق بین‌الملل بود. در مقاله حاضر به بررسی مشروعیت یا غیر مشروع بودن ادعای اسرائیل در توسل به حمله پیش‌دستانه در حمله نظامی به جمهوری اسلامی ایران می‌پردازیم.

گفتار اول – جایگاه دکترین حمله پیش‌دستانه^۱ در منشور ملل متحد

بند اول – چارچوب حقوقی منشور ملل متحد و حمله پیش‌دستانه

بر اساس منشور ملل متحد، به‌ویژه بند ۴ ماده ۲، تمام کشورهای عضو از استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور دیگری منع شده‌اند.^۲ تنها استثنای این ممنوعیت در ماده ۵۱ آمده است که «حق ذاتی دفاع از خود، چه فردی و چه جمعی، در صورت وقوع یک حمله مسلحانه» را به رسمیت می‌شناسد.^۳ این

۱- تمایز بین حملات پیش‌دستانه (Preemptive strikes) و جنگ‌های پیشگیرانه (Preventive wars) بسیار مهم است؛ مورد دوم در حقوق بین‌الملل غیرقانونی محسوب می‌شود، زیرا به تهدیدهای احتمالی در آینده می‌پردازد، نه خطرات قریب‌الوقوع. نمونه‌های تاریخی، مانند حمله نازی‌ها به لهستان در سال ۱۹۳۹، پیچیدگی‌ها و ملاحظات اخلاقی مرتبط با اینگونه اقدامات را نشان می‌دهد که اغلب از سوی جامعه بین‌المللی محکوم شده‌اند.

۲- کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد ماینت داشته باشد خودداری خواهند نمود.

۳- در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد تا زمانیکه شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد هیچیک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود خواه فردی یا دسته جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. اعضاء باید اقداماتی را که در اعمال این حق

ماده به وضوح تأکید می کند که حق دفاع از خود تنها «پس از وقوع یک حمله مسلحانه واقعی» ایجاد می شود. بنابراین، هر اقدام نظامی که مبتنی احساس تهدید، به صورت پیشدستانه انجام می گیرد، خارج از متن صریح ماده ۵۱ منشور بوده و در نتیجه، به طور پیش فرض، در چارچوب حقوق بین الملل معاصر، غیرقانونی تلقی می شود.

بند دوم-تفسیرهای متفاوت دولت ها از دکترین حمله پیش دستانه و سابقه تاریخی آن (قضیه کشتی کارولاین^۴)

دولتها ماده ۵۱ منشور ملل متحد را به شیوه های مختلفی تفسیر کرده اند تا اقدامات نظامی خود را توجیه کنند.^۵ برجسته ترین استدلال در حمایت از وجود و مشروعیت دکترین حمله پیشدستانه، اصل نشأت گرفته از حقوق عرفی بین المللی است که از قضیه «کشتی کارولاین» در قرن نوزدهم بر جای مانده است. در این ماجرا، حمله بریتانیا به کشتی آمریکایی کارولاین تنها زمانی به عنوان دفاع از خود توجیه شد که «ضرورتی فوری»، «قریب الوقوع»، و «بدون هیچ گزینه جایگزین یا فرصت تأمل» وجود داشت. از آن زمان، این دکترین به عنوان معیاری برای حمله پیش دستانه مطرح شده است: یک حمله پیشدستانه در صورتی قانونی است که «تهدید قریب الوقوع»، «اجتناب ناپذیر» و «فاقد هرگونه راه حل دیگری» باشد. اما این معیار ذاتاً ذهنی است و تفسیرهای مختلفی از آن شده که منجر به ناهماهنگی در اتخاذ موضعی واحد از سوی دولت ها شده است. کشورهای چون ایالات متحده آمریکا پس از تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، به نحوی از انحاء مقررات ماده ۵۱ منشور را نادیده گرفته و بارها حملات نظامی پیشدستانه خود به سایر کشورها را، مستند به حقوق بین الملل عرفی اعلام نموده اند. برخی از حقوقدانان نیز در نظریات خویش اعلام کرده اند، ماده ۵۱ منشور ملل متحد نمی تواند مانعی برای دولت های عضو در صیانت از حاکمیت آنها در صورت مواجه شدن با حمله قریب الوقوع از سوی یک کشور دیگر تلقی شود چرا که وجود ماده ۵۱ منشور مبیانی با حقوق بین الملل عرفی که در آن

دفاع از خود به عمل می آورند فوراً به شورای امنیت گزارش دهند. این اقدامات به هیچ وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت بر طبق این منشور دارد و به موجب آن برای حفظ و اعاده صلح و امنیت بین المللی و در هر موقع که ضروری تشخیص دهد اقدام لازم به عمل خواهد آورد تأثیری نخواهد داشت.

^۴ در سال ۱۸۳۷، در جریان شورش های کانادا علیه حکومت بریتانیا، گروهی از شورشیان آمریکایی از کشتی کارولاین استفاده می کردند تا به نیروهای بریتانیایی در کانادا حمله کنند. نیروهای بریتانیایی به عنوان واکنش، به خاک آمریکا یورش بردند، کشتی را آتش زدند و آن را به آتشبار نیآگارا انداختند. در این حمله، تعدادی آمریکایی کشته شدند. آمریکا این اقدام را نقض حاکمیت خود دانست و خواستار توضیح از بریتانیا شد. دانیل وبستر، وزیر امور خارجه وقت آمریکا، در نامه ای به بریتانیا استدلال کرد که استفاده از نیروی نظامی در حمله پیش دستانه تنها زمانی قابل توجیه است که: ضرورت آن فوری و قریب به یقین بوده و هیچ فرصتی برای اقدام دیپلماتیک یا مسالمت آمیز وجود نداشته باشد و پاسخ متناسب با تهدید باشد (یعنی نیروی استفاده شده بیش از حد لازم نباشد).

^۵ در دعوای دولت نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۸۶ در نزد دیوان بین المللی دادگستری، قاضی شوبل در نظری مخالف با سایر قضات دیوان اعلام کرد که ماده ۵۱ منشور ملل متحد، صریحاً دفاع از خود را صرفاً محدود به وقوع حمله نظامی نکرده است. این حق ذاتی دولتها برای محافظت از خود است و تا ممنوعیت آن به صورت صریح اعلام نگردد، دارای وجهت قانونی است. در این قضیه اکثریت قضات دیوان اعلام کردند که ماده ۵۱ منشور ملل متحد می بایست به صورت مضیق تفسیر گردد و تا اقدامی نظامی به صورت عملی علیه کشوری صورت نگرفته است، نمی توان به دکترین دفاع مشروع استناد نمود. در اینخصوص ر.ک:

-Case Concerning Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. U.S.), Merits, International Court of Justice (judgment of June 27, 1986), (dissent of Judge Schwebel).

حمله پیشدستانه شناسایی و تجویز شده است، ندارد.^۶ در مقابل برخی دیگر از دولت ها و حقوقدانان استدلال می کنند که منشور ملل متحد بعنوان سند حقوقی موخر که نظام حقوق بین الملل عرفی را تدوین کرده است، از مقررات حقوق بین الملل عرفی در خصوص مشروعیت حمله پیش دستانه عدول کرده و نظم جدیدی را به موجب ماده ۵۱ تدوین نموده اند.

بند سوم-حمله پیشدستانه در عمل

الف- بحران موشکی کوبا

در جریان بحران موشکی کوبا، ایالات متحده مجموعه ای از استدلال های حقوقی رسمی را برای توجیه اعمال «تضمین دفاعی خود» پیش از هرگونه استفاده واقعی از نیروی نظامی توسط شوروی یا کوبا علیه اش مطرح کرد. اکثر این استدلال های رسمی حول محور نقش سازمان های منطقه ای و اختیار آنها برای مجوز استفاده از نیروی نظامی بدون نیاز به مجوز شورای امنیت بود. با این حال، در طول بحث های شورای امنیت درباره این تضمین دفاعی، تعدادی از نمایندگان دولت ها در شورای امنیت، به مسئله اقدام نظامی پیش دستانه اشاره کردند. اگرچه اتفاق نظر واضحی در حمایت از چنین آموزه های در بین دولت ها در شورای امنیت وجود نداشت، اما اجماع روشنی نیز در مخالفت با آن شکل نگرفت. در واقع، حتی چندین کشوری که علیه موضع ایالات متحده استدلال می کردند، به نظر می رسید نه چندان با اصل آموزه اقدام پیش دستانه مخالف بودند، بلکه بیشتر احراز معیارهای حقوق عرفی در این پرونده خاص را زیر سؤال می بردند. برای مثال پرسش نماینده دولت غنا این بود: آیا مبنایی برای این استدلال وجود دارد که چنین اقدامی تحت حق ذاتی دفاع از خود توجیه پذیر است؟ آیا می توان ادعا کرد که در اقدامات آمریکا علیه کوبا «ضرورتی فوری»، «قریب الوقوع» و «اجتناب ناپذیر» برای دفاع از خود وجود داشته است. او در پاسخ به پرسش های مطرح شده اعلام نمود: هیئت نمایندگی ما چنین نظری ندارد، چرا که همان طور که پیش تر گفتیم، شواهد انکارناپذیری درباره خصمانه بودن تحرکات نظامی در کوبا علیه ایالات متحده آمریکا هنوز ارائه نشده است. همچنین نمی توان استدلال کرد که میزان تهدید آن قدر جدی بود که اقداماتی در این مقیاس از سوی ایالات متحده آمریکا پیش از ارجاع موضوع به این شورا را توجیه کند. در واقع، این نماینده اصل مشروعیت دفاع پیش دستانه را می پذیرفت، مشروط بر اینکه معیار ضرورت محقق شده باشد، اما در این مورد خاص نتیجه گرفت که این شرط برآورده نشده است.

ب- جنگ شش روزه اعراب با اسرائیل

یک نمونه بارز، حمله اسرائیل به مصر و دیگر کشورهای عربی در جنگ شش روزه (۱۹۶۷) بود. اسرائیل ادعا کرد که نیروهای عربی در مرزهایش در حال آماده باش بودند و تهدیدی قریب الوقوع محسوب می شدند. واکنش جامعه بین المللی دوباره بود: برخی استدلال اسرائیل مبنی بر ضرورت و بقا را پذیرفتند، در حالی که دیگران این

⁶ . International Law and the Preemptive Use of Military Force, "THE WASHINGTON QUARTERLY", spring 2003, p100

اقدام را تجاوزی غیرقانونی دانستند.^۷ با این حال، این واقعه همچنان به عنوان یک مرجع کلیدی در بحث‌های مربوط به حمله پیشدستانه مطرح است.

ج- حمله نظامی اسرائیل به راکتور اتمی اوزیراک عراق

در سال ۱۹۸۱ اسرائیل، از نیروی نظامی برای نابودی یک راکتور هسته‌ای عراق استفاده کرد. اسرائیل ادعا می‌کرد این راکتور در حال تولید مواد مورد نیاز برای ساخت سلاح‌های هسته‌ای بوده و از سوی دولت عراق علیه اسرائیل به کار گرفته خواهد شد. همانند سال ۱۹۶۷، اسرائیل مدعی شد که این اقدام را در چارچوب دفاع پیش‌دستانه انجام داده است. یهودا بلوم، سفیر اسرائیل، با استناد به حق ذاتی و طبیعی دفاع از خود که در حقوق بین‌الملل عرفی به رسمیت شناخته شده و کاملاً در چارچوب ماده ۵۱ منشور ملل متحد قرار دارد، این اقدام را توجیه کرد. با این حال، تعدادی از هیئت‌های نمایندگی در سازمان ملل به مخالفت با موضع اسرائیل پرداختند. برخی از کشورها از جمله سوریه، گویان، پاکستان، اسپانیا و یوگسلاوی با تفسیر محدودکننده‌ای از ماده ۵۱ منشور ملل متحد، اقدام اسرائیل را محکوم کردند.

د- تجاوز نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق

مورد بحث برانگیز دیگر، حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ بود. اگرچه این حمله عمدتاً با استناد به وجود سلاح‌های کشتار جمعی در عراق توجیه شد، بخشی از استدلال شامل «خنثی‌سازی پیشدستانه» یک تهدید بالقوه بود. دولت آمریکا استدلال کرد که در عصر تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، منتظر ماندن برای یک حمله واقعی بسیار خطرناک است. اما زمانی که هیچ سلاحی یافت نشد، این جنگ مشروعیت حملات پیشدستانه را زیر سؤال برد. بسیاری از حقوقدانان و مقامات سازمان ملل، این حمله را نقض صریح منشور ملل متحد دانستند و تأکید کردند که تهدید نه قریب‌الوقوع بود و نه اثبات‌شده.^۸

ه- تجاوز نظامی اسرائیل به سوریه

مورد دیگر حمله پیشدستانه اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای سوریه بود. در سال ۲۰۰۷، اسرائیل یک حمله هوایی به راکتور هسته‌ای سوریه در دیرالزور انجام داد. اسرائیل در آن زمان به‌طور رسمی این حمله را تأیید نکرد، اما گزارش‌های بعدی آن را تصدیق کردند. توجیه این حمله نیز پیشدستانه بود: «جلوگیری از توسعه توانایی‌های هسته‌ای سوریه». هرچند این حمله با محکومیت محدودی از سوی جامعه بین‌المللی مواجه شد، اما بحث حقوقی آن همچنان لاینحل باقی مانده است. منتقدان استدلال می‌کنند که حتی اگر این تأسیسات برای استفاده نظامی طراحی شده بود، عدم وجود یک تهدید «قریب‌الوقوع»، حمله را غیرقانونی می‌ساخت.^۹

^۷ اتحاد جماهیر شوروی، موراکو و سوریه این تهاجم را غیرقانونی می‌دانستند. ایالات متحده آمریکا و بریتانیا این تهاجم را قانونی می‌دانستند.

^۸ Wayne Sandholtz, The Iraq war and international law, Routledge Handbook of International Law, p.222

^۹ <https://www.wgbh.org/news/2018-03-21/israel-acknowledges-having-bombed-a-suspected-syrian-nuclear-reactor-in-2007>

در مقابل حملات پیشدستانه، مفهوم «جنگ پیشگیرانه» حمله برای جلوگیری از یک تهدید احتمالی آینده که فوری نیست به طور گسترده تری غیرقانونی تلقی می شود. این دکتین حتی جنجالی تر است زیرا مبتنی بر ارزیابی های بلندمدت و احتمالات به جای خطر فوری و عینی است. جنگ عراق گاهی اوقات به عنوان یک جنگ پیشگیرانه (و نه پیشدستانه) توصیف می شود، و این تمایز پیامدهای حقوقی مهمی دارد. حقوق بین الملل نسبت به جنگ های پیشگیرانه سختگیرانه تر است، زیرا آنها را اقداماتی تجاوزکارانه و مبتنی بر گمانه زنی می داند.

گفتار دوم – چالش حقوق بین الملل معاصر، دکتین حمله پیشدستانه

تحول تهدیدات مدرن، به ویژه تروریسم و یا امکان دسترسی بازیگران غیردولتی یا دولت ها به سلاح های کشتار جمعی، بحث درباره مشروعیت حمله پیشدستانه را دوباره در محافل مطرح کرده است. طرفداران دکتین حمله پیش دستانه استدلال می کنند که چارچوب سنتی حقوق بین الملل که پس از جنگ جهانی دوم شکل گرفت منسوخ شده و برای مقابله با تهدیدات امنیتی قرن بیست و یکم ناکارآمد است. آنها معتقدند که در مورد سلاح های هسته ای یا بیولوژیکی، منتظر ماندن برای یک حمله واقعی می تواند فاجعه بار باشد. بنابراین، برخی از حقوقدانان و سیاستمداران خواستار بازتعریف ماده ۵۱ برای دربرگرفتن تهدیدات قریب الوقوع بر اساس اطلاعات معتبر هستند.^{۱۰}

اما این رویکرد خطر تضعیف نظم حقوقی بین المللی را دارد، زیرا ممکن است بهانه ای برای سوءاستفاده قدرت های بزرگ شود. اگر کشورها بتوانند به صورت یکجانبه «تهدید قریب الوقوع» را تعریف کنند، راه برای سوءاستفاده و جنگ های بهانه جویانه باز می شود. حقوق بین الملل مبتنی بر «عینیت»، «پیش بینی پذیری» و نظم مبتنی بر «هنجارهای مشترک» است، و همه اینها با تصمیم های یکجانبه برای حمله پیش دستانه تضعیف می شوند. شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان مرجعی برای رسیدگی به چنین تهدیداتی طراحی شده است، و دور زدن این مکانیسم، همکاری بین المللی و حاکمیت قانون را تضعیف می کند.

گفتار سوم – حمله نظامی اسرائیل به ایران: نقض آشکار منشور ملل متحد

بند اول – آنچه اتفاق افتاد:

بامداد ۲۳ خرداد ۱۴۰۴، اسرائیل حملات هوایی گسترده ای را در سراسر ایران آغاز کرد. این حملات شامل بمباران تأسیسات نظامی، سایت های هسته ای، مراکز صنعتی غیرنظامی و ساختمان های مسکونی غیرنظامی و دانشمندی که در عرصه های مختلف علمی و فناوری خدمت می کردند، بود. گزارش ها اولیه این حمله نظامی حاکی از آن بود که فقط در یکی از این حملات به یک مجتمع مسکونی ۲۰ کودک کشته شده است. این جنگ به مدت ۱۲ روز ادامه پیدا کرد. در نتیجه حمله نظامی اسرائیل به جمهوری اسلامی ایران، بنا بر اعلام مقامات

^{۱۰} -پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، واکنش آمریکا به ویژه تحت دکتین بوش، این بحث را تشدید کرد. تلاش ها برای بازتعریف «اقدام پیشدستانه»، نگرانی هایی درباره مداخلات نظامی یکجانبه ایجاد کرده است. منتقدان استدلال می کنند که این دکتین، حملات پیشدستانه را با جنگ پیشگیرانه یکی می گیرد و این امر ممکن است حقوق بین الملل و اجماع جهانی را تضعیف کند.

رسمی کشور، تعداد جانبازگان ۱۱۰۰ نفر بوده که از این تعداد ۱۲۶ تن زن و ۴۱ تن کودک هستند.^{۱۱} حمله نظامی اسرائیل به ایران، بدون هیچگونه اطلاع یا هشدار قبلی به ایران یا سازمان ملل بود.

بند دوم – موضع شورای امنیت و واکنش جامعه بین‌المللی

شورای امنیت سازمان ملل مشروعیت استفاده از نیروی نظامی توسط اسرائیل علیه ایران را تأیید نکرده است. در یک جلسه اضطراری، چندین عضو شورای امنیت این اقدام را غیرقانونی اعلام کردند. سایر اعضا خواستار کاهش تنش و بازگشت به دیپلماسی شدند که به صورت ضمنی نشان می‌دهد حمله نظامی اسرائیل به ایران مورد پذیرش شورای امنیت که مسوول اصلی حفظ صلح و نظم بین‌المللی است، نمی‌باشد. در نامه نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران به شورای امنیت در خصوص تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران، با توجه به ترورهای صورت گرفته در زمان حمله و نیز حمله به مراکز به وضوح غیرنظامی، به دلیل کشتار هدفمند اسرائیل این اقدام مصداق تروریسم دولتی و تجاوز آشکار به حاکمیت حقوق بین‌الملل اعلام گردید. در نامه نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران به شورای امنیت، حمله اسرائیل به ایران، نه تنها حمله به یک کشور عضو سازمان ملل متحد بلکه حمله به حاکمیت حقوق بین‌الملل، تجاوز به جایگاه منشور ملل متحد و نظم حقوقی حاکم بر جامعه بین‌المللی عنوان شده است.^{۱۲}

همان‌طور که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ادعا کرد، عدم همکاری کامل ایران با این آژانس «پرسش‌هایی را ایجاد می‌کند که در صلاحیت شورای امنیت سازمان ملل، به‌عنوان نهادی که مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد، قرار می‌گیرد». به فرض عدم اقتناع آژانس از پاسخ‌های ارائه شده از سوی ایران، این موضوع به هیچ‌وجه توجیه‌کننده استفاده یک‌جانبه از نیروی نظامی از سوی اسرائیل علیه یک عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیستند.

بند سوم – توجیه حقوقی اسرائیل در حمله نظامی به جمهوری اسلامی ایران

در ۱۷ ژوئن، اسرائیل نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل ارسال کرد و این شورا را از عملیات نظامی جاری خود مطلع ساخت. این نامه به صراحت به حق دفاع از خود تحت حقوق بین‌الملل یا ماده‌ی ۵۱ منشور ملل متحد (که این حق را به رسمیت می‌شناسد) اشاره نکرده است. اسرائیل مدعی است که برای «دفاع از امنیت و موجودیت خود» در برابر «تهاجم مستمر ایران» عمل می‌کند و به «تهدید وجودی و قریب‌الوقوع برنامه‌ی موشکی و هسته‌ای ایران» و همچنین «تهدید قریب‌الوقوع حملات موشکی و نیابتی ایران» اشاره می‌کند. این کشور عملیات نظامی خود را «آخرین چاره» و «آخرین فرصت برای جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای» پس از شکست دیپلماسی توصیف می‌کند. همچنین ادعا می‌کند که ایران در «حملات مستمر و غیرقانونی» حزب‌الله، حوثی‌ها، حماس و «سایر گروه‌ها» نقش اساسی داشته است.

^{۱۱} به نقل از رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران منتشر شده در روزنامه شرق (مورخ ۱۶ تیرماه ۱۴۰۴ کدخبر: ۱۰۲۸۰۵۳)

^{۱۲} <https://newyork.mfa.ir/portal/newsview/768386/Ambassador39s-Statement-at-UNSC-Israeli-Regimes-Acts-of-Terrorism>

در ۱۸ ژوئن، معاون دادستان کل اسرائیل اعلام کرد که تهاجم نظامی اسرائیل «به‌عنوان بخشی از درگیری مسلحانه جاری بین ایران و اسرائیل و در پرتو تهدید وجودی و قریب‌الوقوع برنامه‌ی موشکی و هسته‌ای ایران آغاز شده است». او اظهار داشت:

«ایران سال‌هاست که به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق گروه‌های نیابتی مختلف در خاورمیانه با اسرائیل درگیر مخاصمه مسلحانه بوده است. اوج اخیر این درگیری، حملات موشکی و پهپادی ایران به اسرائیل در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴ بود که از نظر گستردگی در تاریخ بی‌سابقه بود. بر این اساس، اقدامات اسرائیل باید در چارچوب حقوق درگیری‌های مسلحانه ارزیابی شود.» مقامات اسرائیل عملیات نظامی اسرائیل علیه ایران را نه یک اقدام نظامی جدید، بلکه تشدید یک «درگیری مسلحانه‌ی جاری» عنوان می‌نمایند که در آن اقدام پیش‌دستانه از نظر قانونی مجاز است.

بند چهارم - عدم تطابق ادعاهای اسرائیل با حقوق بین‌الملل

اگرچه نامه اسرائیل شبیه به استدلال‌های حقوق بین‌الملل است، اما در واقع چنین نیست. آیا اسرائیل ادعا می‌کند که حمله مسلحانه از سوی ایران قریب‌الوقوع بوده است؟ چنین حمله‌ی قریب‌الوقوعی وجود نداشت، چه رسد به حمله‌ای با سلاح‌های هسته‌ای که ایران فاقد آن است و طبق اطلاعات آمریکا، ایران تصمیمی برای ساخت آن نگرفته است و طبق آموزه‌های دینی و نیز فتوای مقام معظم رهبری وجود چنین سلاحی به دلیل ویژگی‌های خاص آن، حرام شرعی است. آیا اسرائیل می‌گوید حمله‌ی قریب‌الوقوعی از سوی گروه‌های مسلح مورد حمایت ایران در شرف وقوع بود؟ در پاسخ باید عنوان نمود: اولاً گروه‌های مورد ادعای اسرائیل همگی در بیانیه‌های رسمی خود عنوان کرده‌اند که از حیث خط مشی سیاسی مستقل از جمهوری اسلامی ایران تصمیم و اقدام می‌نمایند. اینکه یک دولت همسو با ایده‌ها و خواست سیاسی یک گروه باشد، دلیل بر حمایت از عملیات‌های نظامی آن گروه به صورت مطلق نبوده هر چند می‌تواند مورد تأیید واقع گردد. به فرض صدور فرمان حمله از سوی گروه‌های نظامی مورد ادعای اسرائیل توسط ایران، آغاز جنگ از سوی اسرائیل باید مطابق با ضوابط بین‌الملل و اجازه شورای امنیت سازمان ملل متحد باشد. در حمله نیز قواعد ضرورت و تناسب^{۱۳} در دفاع از خود می‌بایست رعایت شود.

استفاده اسرائیل از نیروی نظامی علیه ایران، از ابتدا تاکنون، به‌وضوح غیرقانونی و نقض آشکار منشور ملل متحد بوده است. این منشور استفاده از نیروی نظامی را مگر با مجوز شورای امنیت سازمان ملل یا در چارچوب حق دفاع از خود و در صورت «وقوع حمله‌ی مسلحانه» ممنوع کرده است. در ۱۲ ژوئن، هیچ حمله‌ی مسلحانه‌ای از سوی ایران علیه اسرائیل در جریان نبود، در شرف وقوع نبود، یا اجتناب‌ناپذیر نبود مگر با استفاده فوری از نیروی نظامی. نه حمله‌ی جاری، نه حمله‌ی آغازشده، نه حمله‌ی قریب‌الوقوع، و نه حمله‌ی احتمالی از سوی جمهوری اسلامی ایران علیه اسرائیل وجود نداشت. زمانی که اسرائیل در سال ۱۹۸۱ به تأسیسات هسته‌ای عراق حمله کرد، شورای امنیت سازمان ملل به‌صورت یک‌صدا قطعنامه‌ای را تصویب کرد که

¹³ این اصل در قضیه آزمایش‌های اتمی فرانسه مورد تأیید دیوان بین‌المللی دادگستری قرار گرفته است.

«حمله ی نظامی اسرائیل را که نقض آشکار منشور ملل متحد است، به شدت محکوم می کند» و «از اسرائیل می خواهد در آینده از چنین اقداماتی خودداری کند.»

در ارتباط با ادعای اسرائیل مبنی بر اینکه حمله نظامی اش به ایران بعد از نا امیدی از تلاش های دیپلماتیک در مورد برنامه اتمی ایران صورت گرفته نیز باید عنوان نمود که اتفاقاً جمهوری اسلامی ایران در زمان مذاکرات دیپلماتیک مورد تهاجم نظامی قرار گرفت و اینکه اسرائیل اساساً حقی برای تشخیص خود در حمله به یک کشور به جهت شکست دیپلماسی (!) ندارد. به فرض شکست دیپلماسی از صرف نظر از هر نوع آن و در ارتباط با هر موضوعی که داشته است، این شورای امنیت سازمان ملل متحد است که می بایست تصمیم لازمه اتخاذ نماید.

بند پنجم-عدم ارائه ی شواهد حقوقی و اطلاعاتی کافی توسط اسرائیل

اسرائیل هیچ شواهدی از حمله ی قریب الوقوع ارائه نمی دهد. این کشور در رسانه ها به اظهارات مقام معظم رهبری، استناد می کند که اسرائیل را «تومور سرطانی که باید از بین برود و نابود خواهد شد» استناد می نماید. اولاً فرمایش رهبری در خصوص نابودی اسرائیل، مبتنی بر تحلیل های آینده نگرانه و عمیق ایشان از وضعیت جهان و منطقه است. ثانیاً اسرائیل به عنوان موجودیتی که سرزمینی متعلق به غیر را تصرف کرده است، ناگزیر از رفع تصرف است. ثالثاً و مهمتر از همه اگر اظهارات مقام معظم رهبری به مفهوم واقعی کلمه توجیه کننده استفاده از نیروی نظامی باشد، پس لاجرم فتوای شرعی ایشان مبنی بر حرام بودن تولید سلاح اتم هم باید توجیه کننده صلح طلبی ایشان در روابط بین الملل تلقی شود.

اسرائیل به حملات مستقیم ایران در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴ اشاره می کند، اما فراموش می کند که این ها اقدامات تلافی جویانه (و غیرقانونی) در پاسخ به عملیات های خاص اسرائیل بودند، نه نشانه ای از حملات آینده. در نهایت، اسرائیل به حملات گروه های مسلح مورد حمایت ایران اشاره می کند. حتی اگر این حملات به عنوان حمله ی مسلحانه ی ایران یا حملات قابل انتساب به ایران تحت حقوق مسئولیت دولت در نظر گرفته شوند، استفاده از نیروی نظامی اسرائیل متوجه این گروه ها یا خطوط حمایت ایران از آن ها نبوده است. پرتاب موشک از یمن توسط حوثی ها به هیچ وجه توجیه کننده بمباران تأسیسات انرژی هسته ای در ایران نیست.

بند ششم-ادعای «تعهد غیر قابل بازگشت» ایران و نقد آن

در محافل رسانه ای ادعا شده بود که «نامعقول نیست» اگر اسرائیل نتیجه بگیرد که ایران «به صورت غیر قابل بازگشت» متعهد به ساخت سلاح هسته ای و استفاده از آن در حمله به اسرائیل است و چنین تعهدی ممکن است استفاده از نیروی نظامی را توجیه کند، حتی اگر حمله ای «زمان بندی شده و قریب الوقوع» در آینده ی نزدیک وجود نداشته باشد. این نتیجه گیری در واقع نامعقول است. هیچ شواهد قابل توجهی از آن پشتیبانی نمی کند و با برآوردهای علمی و اطلاعاتی در تضاد است. مهم ترین واقعیت درباره اسرائیل و ایران این است که اسرائیل ده ها سلاح هسته ای دارد و ایران فاقد آن است. ایران قصد ندارد با سلاح هسته ای که هیچ برنده ای در آن وجود ندارد، به اسرائیل که

نتیجه‌گیری

استفاده اسرائیل از نیروی نظامی علیه ایران، از ابتدا تاکنون، نقض آشکار منشور ملل متحد بوده است. این اقدام نه با مجوز شورای امنیت سازمان ملل انجام شده و نه پاسخی به یک حمله‌ی مسلحانه‌ی واقعی یا قریب‌الوقوع از سوی ایران بوده است. مشارکت ایالات متحده آمریکا با اسرائیل در حمله به مراکز اتمی ایران، تا حدود زیادی اعتقاد ایالات متحده به حمله پیشدستانه و تقویت استقرار این دکترین در نزد مقامات سیاسی این کشور را نشان می‌دهد.

تنها یک «حمله‌ی مسلحانه» به معنای مندرج در منشور ملل متحد می‌تواند یک کشور را مجاز به استفاده از نیروی نظامی علیه دیگری در چارچوب دفاع از خود کند. دفاع از خود یک استثنای محدود به قاعده‌ی منع استفاده از زور علیه کشور دیگر در حقوق بین‌الملل است. بیشتر موارد حملات پیشدستانه فاقد شواهد روشنی از خطر قریب‌الوقوع هستند و اغلب به درگیری‌های طولانی مدت و اختلافات حقوقی منجر می‌شوند. در حالی که جامعه بین‌المللی با تهدیدات متغیر دست‌وپنجه نرم می‌کند، چالش اصلی این است که چگونه می‌توان میان ضرورت امنیت ملی و حفظ هنجارهای حقوق بین‌الملل تعادل برقرار کرد. تا زمانی که اجماعی در این زمینه وجود نداشته باشد، استفاده از زور پیشدستانه همچنان مرزهای قانونیت و مشروعیت در عرصه جهانی را محک خواهد زد.

به فرض محال حقانیت اسرائیل در حمله نظامی به ایران و به فرض محال وجود داشتن خطر قریب‌الوقوع و آنی برای موجودیت آن کشور از سوی ایران، اسرائیل در حمله به ایران به هیچ وجه تناسب پاسخ را رعایت نکرده است. اینکه به منازل مسکونی فرماندهان نظامی و اشخاص غیر نظامی و اماکنی که هیچ تأسیسات نظامی در آن وجود نداشت، حمله بشود، مصداق بارز و آشکار عدم رعایت تناسب در پاسخ در حقوق بین‌الملل است.

تلاش آمریکا برای عادی‌سازی مفهوم جنگ پیشگیرانه تحت عنوان دفاع پیشدستانه، خطری جدی برای حاکمیت قانون در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود. ادامه این روند ممکن است به افزایش اقدامات یکجانبه نظامی، تضعیف نهادهای بین‌المللی و ایجاد چرخه خشونت‌های فراقانونی بیانجامد. منتقدان تأکید دارند که توسل به زورتنها در شرایط بسیار محدود و با تایید شورای امنیت قابل قبول است، نه بر اساس تفسیرهای گسترده و سلیقه‌ای از حق دفاع از خود. این بحث همچنان یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث حقوق بین‌الملل معاصر باقی مانده است.